

نامه جامعه  
فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی  
سال شانزدهم - شماره ۱۲۵ - بهار ۱۳۹۷

## واکاوی تحدی قرآن از منظر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی

سکینه آخوند<sup>۱</sup>

یگانه قره باغی<sup>۲</sup>

### چکیده

تحدی (دعوت قرآن کریم به آوردن مثل آن)، پس از ناتوانی عمومی در این مبارزه، دلیل اعجاز قرآن شد و از آنجا که تحدی همه جانبه است و مختص زمان و مکان محدودی نیست، اهمیت خاصی دارد. نوشتار حاضر درصدد بررسی تحدی قرآن و ابعاد آن از منظر دو مفسر بزرگ معاصر شیعه، یعنی علامه طباطبایی (ره) و آیت الله جوادی آملی است. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی نشان می دهد تفاوت در تعبیر و تعریف از تحدی و بسط و گسترش آن جهت فهم دقیق تر از آن به همراه بهره گیری از قاعده عقلی در تبیین آن، توجه به دیدگاه مخالفان، انضمام دلیل عقلی به نقلی و تفاوت در مرجع ضمیر در «مثله» همراه با ذکر ادله قول مرجح و عدم اعتقاد علامه به روایات ترتیب نزول در سیر نزولی آیات تحدی، از جمله تفاوت های موجود بین این دو دیدگاه است. واژه های کلیدی: تحدی، اعجاز، قرآن، علامه طباطبایی (ره)، آیت الله جوادی آملی.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، مدرس جامعه الزهراء (ع)، f.akhoond@yahoo.com

۲. طلبه سطح سه، جامعه الزهراء (ع)، yeganeh.q72@gmail.com

## تبیین مسئله

نزول قرآن در برهه‌ای از زمان و منطقه‌ای از جهان رخ داد که فنون سخنوری در میان اعراب به اوج خود رسیده بود و حجاز خاستگاه برجسته‌ترین ادیبان، شاعران و خطیبان عرب به شمار می‌آمد. در آغاز، گروهی از منکران وحی و الهی بودن قرآن که آن را افسانه پیشینیان می‌پنداشتند، بر این باور بودند که اگر بخواهند، می‌توانند مانند آن را بیاورند. پیامبر اسلام ﷺ در چنین زمان و مکانی به «تحدی» دعوت کرد. این تحدی نه از موضع انفعالی، بلکه با قاطعیت و صلابتی بی‌نظیر صورت گرفت و از آنجا که بزرگ‌ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار داده بود، بی‌نهایت تحریک‌کننده می‌نمود؛ زیرا اقدام نکردن به مقابله با قرآن یا اقدام نافرجام، نتیجه‌ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت آنان نداشت (جوان آراسته، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱).

از آنجا که اعجاز قرآن پیوسته با مبارزه طلبی همراه بوده است؛ در کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی نیز به مناسبت اعجاز قرآن کریم، سخن از تحدی به میان آمده است؛ زیرا قرآن کتابی است که به عنوان سند نبوت پیامبر ﷺ و منبع اصلی هدایت امت نازل شد. با توجه به اهمیت این موضوع، تبیین دیدگاه مفسران و بررسی تطبیقی میان آرای ایشان، ابعاد موضوع، تفاوت دیدگاه‌ها و نحوه بیان موضوع را به خوبی روشن می‌کند. از این رو این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که از منظر دو مفسر بزرگ معاصر شیعه - علامه طباطبایی (ره) و آیت‌الله جوادی آملی - تحدی و ابعاد آن چیست و چه تفاوتی میان دیدگاه این دو مفسر معاصر وجود دارد؟

## پیشینه

با توجه به آنچه در خصوص اهمیت و حساسیت بحث اعجاز و تحدی گذشت، طبیعی است که این مبحث، مورد عنایت پژوهشگران قرار بگیرد و از سوی آنان واکاوی شود. از این رو، با تتبع در میان پژوهش‌ها، به دست آمد که درباره موضوع تحدی، مقاله‌های بسیاری، با عنوان‌های گوناگون، به رشته تحریر درآمده است؛ موضوعاتی همچون «چرایی تفاوت آیات تحدی از دیدگاه علامه طباطبایی» و «رهیافتی بر سیر نزول آیات تحدی از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان» از آقای حسین خاکپور و خانم فاطمه اثنی‌عشری؛ ولی در میان مقالات و رساله‌ها، پژوهشی با عنوان «واکاوی تحدی قرآن از

منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی» یافت نشد.

در این پژوهش پس از پرداختن کوتاه و مختصری به شخصیت علمی و منهج تفسیری علامه و آیت‌الله جوادی، در ادامه شناخت مفهوم تحدی، تعاریف و دیدگاه این دو بزرگوار آورده خواهد شد و ابعاد و انواع تحدی و سیر نزولی آن روشن می‌شود.

### ۱. نگاهی به شخصیت علمی و منهج تفسیری علامه طباطبایی (ره) و آیت‌الله جوادی آملی

با توجه به اینکه موضوع پژوهش «واکاوی تحدی از منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی» است، ضروری است تا به طور مختصر و گذرا با برخی از زوایای زندگی ایشان آشنا شویم و شخصیت علمی و منهج تفسیری آنان را معرفی کنیم.

علامه در روزهای ماه ذی‌حجه سال ۱۳۲۱ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۵۰)، مدت زیادی از تحصیل او نمی‌گذشت که افزون بر قرآن مجید، کتاب‌های گلستان، بوستان، اخلاق مصور، تاریخ معجم، ارشاد الحساب، نصاب الصبیان و دیگر کتاب‌های رایج در مدارس آن روز را فراگرفت. صرف، نحو، معانی و بیان را نزد استاد خویش، مرحوم شیخ محمدعلی سرابی، آموخت و پس از آن، سطوح عالی در فقه، اصول، فلسفه و کلام را در زادگاه خود، نزد استادان آن خطه تحصیل کرد. ایشان توانست با کمک ذوق هنری خود، خوش‌نویسی را از آقا میرزا علی نقی بیاموزد. با سپری شدن ایام کودکی، آثار رشد و تکامل در وجود سیدمحمدحسین نمایان شد. وی از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ هجری شمسی علوم بسیاری آموخت. در این مدت، همه درس‌های مربوط به سطح را فراگرفت و بسیاری از کتاب‌های مربوط به ادبیات، فقه، اصول، کلام و معارف اسلامی را آموخت. علاقه ایشان به تحصیل و تکامل سبب شد که از شهر خویش به نجف اشرف برود و مدت یازده سال در کنار مرقد نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام کسب علم کند. وی فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات و رجال را از محضر استادانی چون آیت‌الله نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی، سیدحسین بادکوبه‌ای، سیدابوالقاسم خوانساری، سیدمحمد حجت کوه‌کمری، حاج میرزا علی ایروانی و میرزا علی اصغرملکی فراگرفت (ر.ک: همان، ص ۵۴، ۵۶). از مؤثرترین استادان ایشان می‌توان به مرحوم قاضی اشاره کرد. شخصیتی که سیدمحمدحسین را «علامه» کرد. علامه درباره استاد خود، مرحوم قاضی،

چنین می‌فرماید: «ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم؛ چه آنچه را که در حال حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم و از مرحوم قاضی گرفته‌ایم» (ر.ک: همان، ص ۶۱-۶۲).

علامه پس از سال‌ها کسب علم، در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی به زادگاه خویش بازگشت و کار تدریس و تحقیق را شروع کرد (همان، ص ۶۳) و نقطه آغازین تألیف *المیزان*، به برکت دقت در روایات *بحار الأنوار* بود (همان، ص ۸۲). علامه سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت (ر.ک: حسینی طهرانی، بی تا، ص ۱۷-۴۱).

*المیزان* تفسیری جامع است و دربردارنده مباحث نظری و تحلیلی و در اغلب موارد، فلسفی است و علامه طباطبایی در آن - در کنار مباحث مرسوم تفسیری - به مسائلی پرداخته که نهضت جدید تفسیری را در پی داشته است و بر اساس قرآن کریم و فهم عمیق از متون حکمت‌آمیز آن و روحیه‌ای هوشیار و اجتماعی، مسئولیت دفاع از اسلام و مفاهیم اسلام را در برابر شبهات دشمنان به عهده گرفته است. این تفسیر، مزایا و محاسن بسیاری دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: جمع میان دو روش تفسیری موضوعی و ترتیبی، توجه کامل به مسئله وحدت موضوعی حاکم بر قرآن، عنایت به وحدت کلی حاکم بر تمام قرآن و استمداد و بهره‌گیری از روش تفسیر «قرآن به قرآن» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۷). دو نیروی دانش و ایمان علامه، موجب خلق آثار ارزشمند دیگری شد؛ آثاری چون *بداية الحکمة*، *نهایة الحکمة*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، *حاشیه بر کفایه*، *شیعه در اسلام*، *مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن*، *رساله انسان قبل از دنیا*، *در دنیا و بعد از دنیا*، *رساله‌های گوناگونی درباره قوه و فعل*، *صفات و افعال الله*، *وسائط*، *نحو*، *صرف* و...؛ همچنین دیوان شعر فارسی، *سنن النبی*، *لبّ اللباب* و *حاشیه بر اسفار* (جمعی از نویسندگان، همان، ص ۱۱۳).

علامه در طول زندگی خود توانست شاگردان زیادی همانند سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدتقی مصباح یزدی، حسین نوری همدانی، علامه سید جلال الدین آشتیانی، علامه حسن زاده آملی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، امام موسی صدر، شهید مطهری، آیت‌الله جوادی آملی و... را تربیت کند (همان، ص ۷۳).

آیت‌الله جوادی آملی یکی از شاگردان برجسته ایشان است که در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در

استان مازندران، شهر آمل در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود (مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷، ص ۱۸). پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود و به خاطر علاقه خانوادگی به روحانیت و ایفای رسالت روحانی درباره دین و ترویج آن، در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی به حوزه علمیه آن شهر وارد شد (ر.ک: همان، ص ۲۰-۲۲). از محضر پدر خویش، مرحوم حجت الاسلام میرزا ابوالحسن جوادی آملی و دیگر شخصیت‌های علمی آن روزگار بهره برد و مقدمات علوم حوزوی و مقداری از سطوح متوسط (ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، فقه، تفسیر قرآن و حدیث) را به مدت پنج سال آموخت (ر.ک: همان، ص ۳۶-۳۸). همچنین پایه‌های سلوک معنوی، اخلاقی، تهذیب و تهجد او در مدرسه امام حسن عسکری علیه السلام آن شهر محکم شد (همان، ص ۴۲).

وی در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی به تهران هجرت کرد (همان، ص ۳۸) و به مدت پنج سال در مدرسه مروی آن شهر (همان، ص ۹۵) به ادامه تحصیل علوم دینی در محضر شخصیت‌های بزرگ آن عصر، مانند شیخ محمدتقی آملی، علامه حاج شیخ ابوالحسن شعرانی، محی‌الدین الهی قمشه‌ای و محمدحسین فاضل تونی پرداخت. ایشان در کنار درس‌های فقه و اصول، به فراگیری علوم عقلی و عرفانی نیز اهتمام ورزید (ر.ک: همان، ص ۵۹-۶۰) و هم‌زمان تدریس علوم اسلامی را نیز آغاز کرد (همان، ص ۵۷) و در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی وارد حوزه علمیه قم شد و نهایی‌ترین دروس تخصصی حوزوی را در محضر استادانی چون آیت‌الله سیدمحمدحسین بروجردی، آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد، آیت‌الله میرزا هاشم آملی، حضرت امام خمینی و علامه طباطبائی فراگرفت (ر.ک: همان، ص ۹۸-۹۹). آیت‌الله جوادی یکی از اندیشه‌وران برجسته اسلامی در طول حیات پربار خود است که تألیفاتی از جمله تفسیر تسنیم، ادب فنای مقریان، ریحیق مختوم، نزهت قرآن از تحریف و... را نگاشته است؛ به گونه‌ای که طبق اقتضای ادب اسلامی خویش در جای جای آثار خود از پیشگامان دانش‌های گوناگون اسلامی از جمله تفسیر و علوم قرآن و میراث گران‌قدر آنان قدردانی کرده است و بارها استاد خود، علامه طباطبائی (ره) را به عظمت ستوده است تا جایی که تسنیم را «المیزان فارسی» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۶۸) می‌خواند.

از دیدگاه مفسر تسنیم، منابع تفسیر قرآن عبارت‌اند از: قرآن، سنت و عقل و چون منهج و روش تفسیری هر مفسر، پیوند تنگاتنگی با منابع تفسیر قرآن دارد، به اجمال می‌توان منهج تفسیری تسنیم

را «منهج اجتهادی جامع» و دربردارنده تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به عقل نامید. در میان این سه شیوه، کارآمدترین آنها «تفسیر قرآن به قرآن» است، زیرا مهم‌ترین منبع تفسیر قرآن، خود قرآن است که میبین، شاهد و مفسر خویش است و در دستیابی به معارف قرآن، اثری عمیق دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۷-۶۳).

## ۲. مفهوم‌شناسی تحدی

پیش از ورود به بحث، ضروری است که تنها واژه کلیدی موضوع آورده شود تا از حیث لغوی و اصطلاحی بررسی شوند.

### ۱.۲. معنای لغوی تحدی

واژه «تحدی» از ریشه «حدأ، حدو، حدی» مشتق شده است. گفته شده «فلانٌ یتحدی فلاناً»؛ یعنی با او مبارزه کرد و مسابقه گذاشت و در پی غلبه کردن بر او برآمد (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۷۹). به علاوه اینکه حدیء بالمکان حدأ (ابن منظور، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۲) به معنای این است که در آن مکان ماندگار گشت و جابه‌جا نشد. همچنین تحدیْتُ فلاناً (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۱۰) به این معناست که با او مسابقه گذاشتم و بر او پیروز گشتم، اما معنایی را که به طور کلی می‌شود از واژه تحدی به دست آورد، غلبه، ثبات و ماندگاری است.

### ۲.۲. معنای اصطلاحی تحدی

«تحدی» در اصطلاح عبارت است از: مبارزه طلبی. خدای متعال از مخالفان رسول اکرم ﷺ خواست که اگر آن حضرت را فرستاده خداوند نمی‌دانند، برای آنچه وی آورده است، مانندی بیاورند. قرآن کریم در آیات ۴۹ قصص، ۸۸ اسراء، ۳۸ یونس، ۳۴ طور، ۱۳ هود و ۲۳ بقره با هدف اثبات رسالت رسول اکرم ﷺ و وحیانی بودن قرآن از مخالفان وی خواسته است که اگر در حقانیت رسالت آن حضرت شک دارند، کتابی مانند قرآن یا ده سوره یا یک سوره یا سخنی مانند آن بیاورند. البته تحدی به پیامبر اسلام ﷺ اختصاص ندارد و معجزات همه پیامبران همراه با تحدی بوده

است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۷؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۷۳). برای نمونه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با ساحران تحدی کرد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۱۶) و فرمود: «الْقَوْمَا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» (یونس: ۸۰)؛ به این دلیل که معجزه، مشروط به ادعای نبوت، تحدی و عدم معارضه دیگران به سبب عجز و خارق العاده بودن است.

### ۳. دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی درباره تحدی

طبق اقتضای موضوع پژوهش، مناسب است دانسته شود که علامه و آیت الله جوادی چه تعریفی از تحدی ارائه کرده اند؟ نظر آنها درباره ابعاد و انواع گوناگون آن چیست؟ و دیدگاه برگزیده ایشان در مورد نحوه سیر تحدی در قرآن چه دیدگاهی است؟



#### ۱.۳. تعریف تحدی

علامه طباطبایی بر این عقیده است که «اعجاز» به معنای انجام دادن کار یا ارائه کردن کلامی است که کسی نتواند نظیر آن کار را انجام دهد یا همانند آن کلام را بیان کند. بنابراین، به آیات و عجایبی که پیامبران برای اثبات نبوت خویش می آورند، معجزه می گویند؛ یعنی امری خارق عادت که هیچ کس نتواند مثل آن را بیاورد.

علامه در ضمن تعریف خود، شروطی را برای امر خارق عادت برمی شمرد؛ از جمله اینکه خارق عادت باید جزو شرور نباشد، به علل غیر عادی شکست ناپذیری مستند باشد و سرانجام با تحدی و دعوی پیامبری همراه شود؛ مانند اژدها شدن عصا به دست حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و نازل شدن قرآن عظیم بر قلب مبارک محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۹).

پس تحدی چنین است که قرآن کریم برای اثبات اعجاز خود، همگان را در چند مورد به مبارزه و معارضه طلبیده و به اصطلاح «تحدی» کرده است. آیات تحدی، هم در سوره های مکی وجود دارد و هم در سوره های مدنی که همه این آیات دلالت دارند بر اینکه قرآن کریم، آیت، معجزه و خارق العاده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۵۹). همچنین ایشان معتقد است که همه آیات تحدی، نوعی استدلال بر معجزه بودن قرآن و نازل شدن آن از سوی پروردگار هستند، ولی از نظر عموم و خصوص با یکدیگر

فرق دارند. برخی از آنها برای همه قرآن، برخی برای ده سوره و برخی دیگر برای یک سوره، تحدی کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۶۲).

آیت الله جوادی، تعریفی کوتاهی از «اعجاز» ارائه می‌کند، مبنی بر اینکه اعجاز، کار ویژه و خارق‌العاده‌ای است که فقط فرستادگان الهی توان آن را دارند و بشر عادی حتی اگر تمام قوای خود را به کار گیرد، از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۹). نیز «تحدی» را به معنای مبارزه طلبی و دعوت نمودن منکران نبوت برای آوردن مثلی برای معجزه دانسته و قائل است که تحدی به اعجاز قرآن کریم اختصاص ندارد، بلکه معجزات پیامبران گذشته نیز همواره همراه تحدی بوده است. آن رسولان الهی همیشه به مردم زمان خود می‌گفتند: هر کس در حقانیت این معجزه تردید دارد و آن را کاری بشری می‌داند، نه از سوی خداوند، اگر می‌تواند شبیه آن را بیاورد.

آیت الله جوادی در راستای تبیین تحدی، تنها در یکی از آثار خود - تفسیر موضوعی قرآن در قرآن - قیاسی را مطرح می‌فرماید. ایشان بر این باور است که تحدی مشتمل بر قیاس و برهان است؛ بدین گونه که «لو كان هذا الكتاب من عند غیر الله، لأمكن الإتيان بمثله، لكن التالي باطل، فالمتقدم مثله»، یعنی اگر این کتاب، کلام خداوند نباشد، پس کلامی بشری است و اگر بشری باشد، شما هم که بشر هستید، باید بتوانید مثل آن را بیاورید. اگر شما نتوانستید مانند آن را بیاورید، بشری بودنش اثبات می‌شود و اگر نتوانستید، معلوم می‌شود که بشری نیست و اعجازی است که اثبات کننده ادعای نبوت و رسالت آورنده آن خواهد بود.

قیاس تحدی در بردارنده قاعده تماثل است. وقتی دو نفر از یک نوع باشند و اوصاف مشترکی داشته باشند، آن دو نفر را مثلان می‌گویند. حکم عقلی درباره مثلان این است که «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد»؛ بدین معنا که اگر کاری را بشری توانست انجام دهد، دیگر هم‌نوعان او نیز می‌توانند، ممائل آن را انجام دهند و اگر این کتاب (قرآن) را بشر آورده است، پس شما هم که بشر هستید، باید بتوانید کتابی مانند آن و معجزه‌ای چون آن بیاورید. خدای سبحان پس از اقامه برهان در تحدی خود، به شرح اوصاف و ویژگی‌های قرآن کریم می‌پردازد تا مثل آوری برای مبارزان با قرآن آسان‌تر شود که این نیز اتمام حجت قوی تری بر آنها خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹). در مقایسه نظرات این دو مفسر، چنین برداشت می‌شود که علامه در این بخش، زوایای مطلب



را به خوبی توسعه داده و گام به گام پیش رفته است؛ به گونه‌ای که با خواندن آن، دیگر در ذهن مخاطب، مطلب نامفهومی باقی نخواهد ماند. همچنین آیت‌الله جوادی به جای اینکه مستقیم از واژه «تحدی» استفاده کند، معادل قرآنی آن، را - نتیجه اجتماع قوای همه انسان‌ها برای آوردن مثل معجزه، همواره همراه با عجز و شکست است - به کار می‌برد. در ادامه نیز علامه و آیت‌الله جوادی، به صورت مشابه، حقیقت تحدی را تعریف نموده و از آن، مفهوم دعوت کردن به معارضه و مبارزه برای آوردن معجزه‌ای همانند معجزه پیامبران به دست آورده‌اند. علامه در ادامه تعریف تحدی، آیات تحدی را به نوعی استدلال بر اعجاز از جانب خداوند در نظر گرفته است، اما آن را توضیح نمی‌دهد. نکته‌ای که مشاهده می‌شود این است که آیت‌الله جوادی نیز همین برهان را مطرح می‌کند، ولی دیدگاه استاد خویش را با استفاده از قاعده تماثل اثبات می‌نماید و از این جهت، دیدگاه ایشان نسبت به نظر علامه، اهمیت و برتری دارد؛ به این دلیل که به نظر می‌رسد قاعده تماثل، قاعده‌ای عقلی است و برای همه افراد، حتی غیر مسلمان‌ها، می‌تواند توجیه‌کننده باشد و در احتجاج با ایشان، مفید واقع شود؛ به این ترتیب که امکان دارد آنان را در خصوص اینکه قرآن معجزه است و در کلام بشری، مثل و مانندی ندارد، اقناع کند.

### ۲.۳. ابعاد تحدی

به طور کلی، علامه طباطبایی بحث اعجاز قرآن را در ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره مطرح کرده و پذیرفته است که آیات وجود تحدی در قرآن، دلالت بر اعجاز قرآن دارند و تحدی قرآن، عام و در همه جهات است. مانند تحدی عام در آیه شریفه «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...» (اسراء: ۸۸) که حکایت از اعجاز قرآن در جنبه‌های گوناگون دارد. وی با استفاده از آیات، ثابت می‌کند که قرآن و تحدی آن اختصاص به زمان، مکان یا افراد معینی ندارد. از نگاه ایشان، اگر تحدی فقط در بلاغت قرآن و اسلوب زبانی آن بود، نباید از حد عرب‌های خاص فراتر برود؛ در صورتی که آیه شریفه، همه انس و جن را خطاب قرار داده است. پس معلوم می‌شود که اعجاز قرآن تنها از نظر اسلوب زبانی نیست. همچنین، اگر صفت خاصی غیر از بلاغت و جزالت (استواری) اسلوب به تنهایی مد نظر تحدی قرآن بود، باید خطاب قرآن متوجه گروهی

خاص باشد؛ حال آنکه تحدی، عام بوده و برای همه است. عمومیت خطاب تحدی، حکایت از آن دارد که خداوند، همگان را به همانندآوری دعوت کرده است. بنابراین، قرآن برای همه معجزه است و اختصاصی به گروه خاصی ندارد و غیر از بلاغت قرآن، جهت خاص دیگری مانند معارف عالی و گران قدر، اخلاق پسندیده، احکام تشریحی، اخبار غیبی و معجزات علمی به تنهایی مد نظر قرآن نیست؛ زیرا هر یک از آن جهات را گروه مشخصی از انس و جن می‌فهمند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۹-۶۰). وی اعجاز همه جانبه قرآن را مطرح می‌کند که قرآن کریم، هم برای بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین افراد در فصاحت و بلاغت معجزه است، هم برای حکما با حکمت‌هایش و هم برای علما در مطالب علمی. این کتاب شریف برای جامعه‌شناسان در مسائل اجتماعی، برای قانون‌گذاران در قوانین و مقررات، برای سیاست‌گذاران در سیاست و برای حکام در حکومت، جنبه اعجاز دارد. خلاصه، برای همگان در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند؛ مانند امور غیبی و مواردی که انسان در شناخت آن حقایق سردرگم می‌شود، معجزه است (همان، ص ۶۰).

علامه معتقد است که هیچ عاقلی به خود جرئت نمی‌دهد کتابی بیاورد و ادعا کند که آن، کتاب هدایت برای تمامی مردم عالم است و آن گاه حاوی اخبار غیبی از گذشته و آینده نباشد؛ آن هم در ابواب مختلف از داستان گذشتگان و امور غیبی درباره آینده، به شکلی که هیچ یک از آنها کوچک‌ترین تخلفی از واقع نکنند (همان، ص ۶۱).

پس از بیان همه این مطالب، علامه طباطبایی انواع معجزات قرآن از جمله اعجاز علمی، اعجاز از جهت اخبار غیبی، اعجاز از حیث عدم اختلاف، اعجاز از حیث آورنده قرآن و اعجاز قرآن از نظر بلاغت را توضیح می‌دهد و نمونه‌هایی را برای آنها ذکر می‌کند و اعتقاد دارد که خداوند به این موارد در قرآن تحدی کرده است (ر.ک: همان، ص ۶۳-۶۸). برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از:

قرآن کریم به علم و معرفت تحدی کرده است؛ اگر در آسمانی بودن این کتاب شک دارید، همه دست به دست هم دهید و کتابی بیاورید که از نظر علم و معرفت مانند قرآن باشد؛ خداوند نیز در این باره فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ ما کتاب را که بیان همه چیزهاست، بر تو نازل کردیم» (نحل: ۸۹). همچنین، قرآن کریم انسان‌ها را به شخص رسول خدا ﷺ که آورنده آن است، تحدی کرده است و می‌فرماید: اینکه شخصی امی و درس‌نخوانده کتابی را بیاورد که هم

الفاظش معجزه است و هم معانیش، امری طبیعی نیست و فقط با اعجاز صورت می‌گیرد. در این راستا خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ بگو اگر خدا می‌خواست این قرآن را بر شما تلاوت نکنم، نمی‌کردم و شما نمی‌فهمیدید. شما می‌دانید که قبل از این، سال‌ها در میان شما بودم؛ آیا باز هم تعقل نمی‌کنید؟﴾ (یونس: ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ص ۶۳۶۲).

اما آیت‌الله جوادی محدوده تحدی را این‌طور بیان کرده است که خداوند در آیات خود می‌فرماید: «قرآن کتابی نیست که بشر بتواند مثل آن را بیاورد؛ زیرا کتابی الهی است که بر علم، قدرت، عزت، حکمت و دیگر اسمای حسنی خداوند تکیه دارد و تجلی ذات اقدس اله است» (اسراء: ۸۸؛ نساء: ۸۲). در بعضی روایات نیز در عظمت قرآن آمده است که چون خدای سبحان ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) است و مثل و مانندی ندارد، کتاب و کلام او نیز که تجلی اوست، بی‌نظیر است ﴿وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾. ایشان، نظر برخی از مفسران را مبنی بر اینکه مثل نداشتن، صفت مجموعه قرآن است، نه هر سوره‌ای، نمی‌پذیرد. موضع وی به چنین نظریه‌ای این است که این سخن ناتمام است؛ زیرا اگر تحدی خدای سبحان در آیات نورانی کتابش، منحصر به خود قرآن می‌بود، این سخن که مجموعه قرآن بی‌نظیر است تا حدودی پذیرفتنی بود؛ ولی در خود آیات تحدی افزون بر تحدی به مجموعه قرآن کریم، به ده سوره و به یک سوره از قرآن نیز تحدی شده است. سپس ایشان به ذکر آیاتی که مشتمل بر تحدی هستند، می‌پردازد و آنها را برمی‌شمرد که عبارت‌اند از:

۱. خداوند در سوره مبارکه اسراء به مجموعه قرآن تحدی کرده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ اَجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا﴾؛ بگو اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند﴾ (اسراء: ۸۸).

این آیه کریمه، افزون بر آنکه تعجیز است و مبارزان با قرآن و بلکه همه موجودات مکلف را ناتوان از آوردن مثل قرآن می‌داند، اخبار غیبی را نیز دربر دارد و می‌فرماید: در آینده نیز کسی نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد. پس در این آیه، تحدی خدای سبحان با اعجاز اخبار غیبی مؤکد شده است؛ زیرا تاکنون که قرن‌ها از زمان تحدی یاد شده می‌گذرد با همه مظاهره‌ها و معاونت‌های کافران لُدود و



ملحدان عَنُود و منافقان لجوج، هیچ‌گونه نشانی کامیابی آنان در آوردنِ مثل قرآن یا مثل سوره‌ای از آن به چشم نمی‌خورد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

۲. در سوره مبارکه هود، خداوند به ده سوره از سوره‌های قرآن تحدی می‌کند: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: آنها (کافران) می‌گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی) است. بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا- (برای این کار) دعوت کنید» (هود: ۱۳).

۳. در سوره یونس که به یک سوره از قرآن تحدی شده است، می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: آیا آنها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید (به یاری) طلبید» (یونس: ۳۸). یا در سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید، (دست‌کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا- برای این کار فراخوانید، اگر راست می‌گویید» (بقره: ۲۳).

بنا بر مفاد این آیات کریمه، مانند نداشتن آیات الهی تنها به مجموعه قرآن اختصاص ندارد؛ بلکه حتی یک سوره کوچک از قرآن نیز نظیر ندارد و کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱).

آیت‌الله جوادی به چنین جمع‌بندی از آیات مذکور رسیده است که به سبب اینکه تحدی قرآن اختصاص به هیچ عصر، نسل و گروهی ندارد، هم‌اکنون نیز قرآن کریم برای اثبات معجزه بودن خود و حقایق رسالت رسول اکرم ﷺ همگان - چه مقلدان و توده مردم و چه محققان و نوابغ و نوادر- را به هماوردی و مبارزه می‌طلبد. از همین جا روشن می‌شود که تحدی خدای سبحان، تنها در فصاحت و بلاغت قرآن نیست؛ زیرا بسیاری از مخاطبان قرآن، نه عربی عادی را می‌فهمند و نه مثل آن عربی متعارف می‌توانند سخن بگویند و برای چنین افرادی تنها تحدی به فصاحت و بلاغت قرآن کریم روا نیست.

وی اساس تحدی را اعجاز قرآن می‌داند و بر این باور است از آن جهت که قرآن کریم ابعاد گوناگون اعجازی دارد، تحدی نیز متفاوت خواهد بود و تنها به فصاحت و بلاغت اختصاص ندارد؛ بلکه همه متخصصان علوم و فنون مختلف را به مثل‌آوری دعوت کرده است. قرآن کریم از همه جهات اعجاز است؛ چه از نظر فصاحت و بلاغت و چه از نظر انسجام و هماهنگی آیات، چه از جنبه اخبار غیبی، چه از جهت معارف و محتوای حقوقی، سیاسی و... و چه از حیث آورنده آن، که درس نخوانده است (همان، ص ۱۳۴).

در نتیجه‌گیری از این بخش، می‌توان چنین عنوان کرد که از آنجا که در کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی در مباحث مربوط به اعجاز، بحث تحدی را نیز مطرح می‌کنند، علامه و آیت‌الله جوادی برخی از ابعاد تحدی را که در پی ابعاد اعجاز قرآن است، بر شمرده‌اند؛ همچون اعجاز از جهت فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی، آورنده قرآن و... هر دو بزرگوار بر چنین دیدگاهی متفق هستند که تحدی قرآن، عام و شامل است و اعجاز، منحصر به جنبه خاصی نیست و قرآن از همه جهات و در جوانب گوناگون معجزه است؛ زیرا در این صورت، قرآن نمی‌توانست برای سایر مردم فایده‌ای دربر داشته باشد و منحصر به گروه خاصی می‌شد؛ ولی آیت‌الله جوادی، اعجاز و تحدی همه‌جانبه قرآن را در ضمن نقد دیدگاه برخی مخالفان وجود اعجاز در تک‌تک سوره‌ها، تبیین می‌کند. وی قائل است که چون خود خداوند بی‌مانند است، کتاب و کلام او نیز بی‌مانند خواهد بود؛ به همین سبب، ذات مقدس پروردگار در آیاتی از قرآن، مردم را نسبت به مجموعه قرآن، ده سوره و سپس یک سوره، به مقابله به مثل فراخوانده است.

### ۳.۳. انواع تحدی

با مروری بر آیات می‌توان دریافت که امکان دارد تحدی به دو گونه صورت گرفته باشد:

#### ۱.۳.۳. تحدی به خود قرآن

علامه بر این باور است که قرآن کریم در مواردی، ادعا کرده که کتابی است در حد اعجاز و هیچ انس و جنی نمی‌تواند نظیرش را بیاورد. بی‌تردید از سوی خدا نازل شده و تا زمین و زمان باقی است، بر اعجاز خود پابرجاست. قرآن برای اثبات این ادعا، تحدی کرده و همگان را به مبارزه و معارضه

طلبیده است؛ به این صورت که حتی اگر همه آدمیان و جنیان با یکدیگر همکاری کنند، قدرت چنین کاری را ندارند. در آیه‌ای دیگر، آنان را از آوردن ده سوره و سپس، در آیاتی، آنان را از آوردن یک سوره و حتی سخنی مثل قرآن، عاجز می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۵۹). پس تحدی و تعجیز قرآن، عمومی است و معجزه بودنش برای همه افراد بشر و برای تمامی دوره‌ها می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲؛ رک: صالحی، ۱۳۹۵، ص ۹۱).

آیت‌الله جوادی نیز مسئله تحدی به خود قرآن را چنین تشریح می‌کند که گاهی تحدی به اصل قرآن شده است؛ مانند آیه شریفه «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (إسراء: ۸۸). این آیه هم تعجیز و هم اخبار به غیب را دربر دارد؛ یعنی تأیید و تصدیق یک اعجاز با اعجاز دیگر که اخبار به غیب است. از آن جایی که قرآن کتابی نیست که بتوان آن را از پیش خود جعل کرد و به خدا نسبت داد؛ به همین سبب مماثل ندارد و اگر چیزی مثل نداشت، قابل افترا نخواهد بود. در نتیجه، قرآن کتاب و کلام خدایی است که مثل ندارد «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) و چون متکلمی که مثل ندارد با همین ویژگی در کلام خود ظهور کرده، کلامش نیز بی‌مانند است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۲).

چنین برداشت می‌شود که علامه تحدی به خود قرآن را فقط با استفاده از دلیل نقلی (آیات قرآن) تقریر می‌کند؛ در حالی که آیت‌الله جوادی، دلیل قرآنی را با دلیل عقلی مقرون نموده است؛ مبنی بر اینکه عدم مثلثیت کلام خدا، به دنبال عدم مثلثیت خود خداوند است. به همین دلیل، استدلال آیت‌الله جوادی از اتقان و پذیرش بیشتری برخوردار است.

### ۲.۳.۳. تحدی به آورنده قرآن

گروهی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، مرجع ضمیر در کلمه «مِثْلِهِ» در آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (بقره: ۲۳) را به پیامبر ﷺ و به قرآن بازگشت می‌دهند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۹۲). در این باره، پس از مطرح نمودن دیدگاه مبسوط آیت‌الله جوادی، می‌توان رأی علامه را نیز بیان کرد. آیت‌الله جوادی این مبحث را چنین تقریر می‌کند که در این آیه خصوصیتی است که در سایر آیات تحدی وجود ندارد و آن اینکه در آیات دیگر کلمه «من» نیامده است. به همین دلیل، برخی احتمال داده‌اند که مرجع ضمیر در «مِثْلِهِ» کلمه

«عَبْدِنَا» باشد؛ به این معنا که رسول خدا ﷺ امی، درس نخوانده و نانویس بود و قرآن آورد، شما هم به دست انسانی امی، سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن این رسول بیاورید.

با این بیان که اگر ضمیر «مِنْ مِثْلِهِ» به «عَبْد» برگردد، لازمه‌اش آن است که درباره معجزه بودن قرآن، دلیل محکمی وجود نداشته باشد؛ زیرا بر این فرض، اعجاز قرآن و مماثل نداشتن آن، تنها به این جهت خواهد بود که آن را انسانی امی آورده است و این تعبیر از عظمت قرآن می‌کاهد؛ در حالی که عظمت قرآن در این است که گفته شود محتوای قرآن بی‌مانند است و قابل آوردن نیست؛ نه اینکه چون این محتوا را فردی امی آورده است، معجزه باشد. از این رو، خداوند در جای دیگر می‌فرماید: اگر انس و جن با هم هماهنگ شوند، مثل این قرآن را نمی‌توانند بیاورند. البته این سخن حق است و آوردن سوره‌ای مانند قرآن از آورنده‌ای امی، اعجاز را عمیق‌تر می‌کند و در اخبار تفسیری نیز به آن اشاره شده است؛ ولی تحدی جهانی قرآن به آن بسنده نمی‌کند.

آیت‌الله جوادی، احتمال رجوع ضمیر به «عَبْد» را ضعیف نمی‌داند؛ ولی بر این باور است که با توجه به دلایل زیر، رجوع ضمیر به «مِمَّا نَزَّلْنَا» راجح است:

۱. آیه «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸) که در مکه نازل شده است، همه مکلفان - امی و غیر امی - را به تحدی دعوت می‌کند و نیازی نیست بعد از آن در مدینه گفته شود که شما به دست انسانی درس ناخوانده، کتابی مانند قرآن یا سوره‌ای مانند سوره‌های آن بیاورید. وقتی در سوره مکی گفته می‌شود: اگر همه جن و انس جمع شوند، نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند، چگونه ممکن است در سوره بقره که مدنی است، گفته شود: شما هم فردی امی پیدا کنید تا مثل قرآن بیاورد؟

۲. از آیات تحدی برمی‌آید که محور تحدی خود قرآن است، نه «عَبْد»؛ به خصوص که برخی رسول خدا را متهم می‌کردند که این قرآن، افسانه‌های پیشینیان است که در هر بامداد و شامگاه بر پیامبر ﷺ املا می‌شود و او نیز برای مردم می‌خواند. چنان که خداوند می‌فرماید: «وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» و گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می‌شود» (فرقان: ۵). پس با وجود طرح چنین اتهامی، نمی‌شود گفت که اگر شما در حقانیت قرآن شک دارید، فردی امی پیدا کنید که مانند این پیامبر سوره‌ای بیاورد.

۳. با توجه به آمدن جمله «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» در ادامه آیه محل بحث و اینکه معنای کلمه «شهید» داور و کارشناس محکمه نیست؛ بلکه مراد، یاور و معین است، سیاق این آیه نیز نظیر آیات دیگر تحدی است که می‌گوید: اگر شما و همه همفکرانتان هماهنگ شوید، نمی‌توانید مانند قرآن را بیاورید. در صورتی که اگر ضمیر «مثله» به عبد برگردد، معنایش این است که شما هم فردی امی پیدا کنید تا مانند پیامبر سخن بگوید.

۴. اعجاز قرآن کریم ذاتاً مربوط به محتوای خود آن است و امی بودن آورنده آن، شرط اعجاز قرآن نیست؛ چنان که عالم بودن او نیز مانع آن محسوب نمی‌شود. قرآن اعجازی را هر کس بیاورد، رسول خداست؛ امی باشد یا غیر امی. اگر پیامبر اهل درس و بحث هم بود و همه عمر خود را در مدرسه می‌گذراند و این کتاب را می‌آورد؛ باز هم کلام الله بود؛ زیرا این سخنان از انسان نیست؛ خواه عالم، خواه امی. گر چه در فرض عالم بودن نیز افراد باطل‌گرا و بهانه‌جو شک می‌کردند که خداوند فرموده است: «مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْتَلُونَ؛ تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد تکذیب (و ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند) (عنکبوت: ۴۸)؛ چنان که با وجود امی بودن او نیز شک کردند و تهمت زدند که این قرآن، کلام بشر است. پس این کلام الله را هر کس بیاورد، رسول خداست؛ آورنده اش امی باشد یا غیر امی.

قرآن کریم در جایی که خصوصیت آورنده مد نظر است، می‌فرماید: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ بگو: اگر خدا خواسته بود که من این کتاب را بر شما تلاوت نکنم و محتوای آن را به شما اعلام ندارم، نه آن را بر شما می‌خواندم و نه شما را به آن آگاه می‌کردم. من عمری پیش از آن در میان شما بودم»؛ یعنی، من هرگز بدون وحی الهی ادعایی نداشتم» (یونس: ۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲۷، ۴۲۵).

علامه طباطبایی هم درباره مرجع ضمیر بر این باور است که ضمیر «مثله» هم می‌تواند به «مِمَّا نَزَّلْنَا» برگردد، هم به «عَبْد» و بدین معناست که شما هم اگر می‌توانید، چنین کتابی با همه جگم و معارف آن به وسیله فردی امی بیاورید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۸). در این صورت هم جمع بین دو وجه شده است، هم معجزه بودن قرآن روشن تر و استوارتر گردیده است؛ زیرا هم به خود قرآن



تحدی شده و هم به آورنده آن، که قرآن کریم بر اُمی بودن او تکیه دارد.

پس رجوع ضمیر «مثله» به «عبد»، از مقام قرآن و درجه اعجاز آن نمی‌کاهد؛ بلکه تأکیدی است بر اینکه قرآن به خودی خود دارای حد نصاب از اعجاز است؛ به ویژه آنکه آورنده‌اش نیز اُمی است؛ چون اشاره به اُمی بودن آورنده قرآن، نشان آن است که در مقام اعجاز، درس خواندن و نخواندن یکسان است و معجزه، محصول مکاتب بشری نیست تا اگر کسی آموزش دید بتواند آن را بیاورد. غرض آنکه، کار خارق عادت خواه به صورت شیء خارق عادت باشد، مانند خود قرآن، خواه به صورت شخص خارق عادت باشد، مانند رسول اُمی، معجزه خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲۷-۴۲۸). علامه و آیت‌الله جوادی، به طور مشترک، تحدی قرآن به آورنده آن (پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را می‌پذیرند، اما به نظر می‌رسد که آیت‌الله جوادی در مقایسه با علامه، با نگاهی دقیق‌تر و گسترده‌تر، به مبحث تحدی قرآن به آورنده آن نگریسته است و زوایای بحث را به صورت جامع، بسط می‌دهد؛ زیرا علامه صریحاً بازگشت ضمیر «مثله» را به «عبد» (پیامبر) و به «مِمَّا نَزَّلْنَا» (قرآن کریم) می‌داند، ولی آیت‌الله جوادی معتقد است که ضمیر می‌تواند به هر دو بازگردانده شود، ولی بازگشت آن به «مِمَّا نَزَّلْنَا» راجح است و تحدی به «عبد» نیز می‌تواند تأکیدی بر اعجاز قرآن باشد.

### ۴.۳. سیر آیات تحدی

قرآن کریم، در پنج سوره مدنی و مکی، منکران رسالت و حقانیت قرآن را به آوردن ماندنی برای این کتاب وحیانی، تحدی کرده است. به‌رغم وحدت سیاق، گاهی به مجموعه قرآن، زمانی به ده سوره، زمانی به یک سوره یا حتی به کلامی چون قرآن، تحدی صورت پذیرفته است. این آیات از این قبیل هستند:

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸: <sup>۱</sup>تحدی به مجموع قرآن، از نظر معانی، فصاحت، بلاغت، نظم، اخبار به غیب و...

۲. سوره هود، آیه ۱۳: <sup>۲</sup>تحدی به چند سوره از جهت معانی، فصاحت، نظم و اسلوب.

۱. قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.

۲. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

۳. سوره یونس، آیه ۳۸:۱: تحدی به یک سوره نامشخص از جهت معانی، فصاحت، بلاغت، نظم و اخبار به غیب.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳:۲: تحدی به یک سوره نامشخص از جهت یکی از وجوه اعجاز، مانند فصاحت، بلاغت، اسلوب، معانی و اخبار به غیب.

۵. سوره طور آیه ۳۴:۳: تحدی به یک گفتار از نظر معانی، فصاحت، بلاغت، نظم، اخبار به غیب

و ...

دیدگاه‌های طرح شده در زمینه سیر آیاتی که در آنها تحدی شده، متعدد است (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۰۸). در اینجا به دلیل طولانی شدن بحث، فقط به ذکر دیدگاه علامه و آیت الله جوادی بسنده می شود.

در این باره می توان چنین گفت که علامه طباطبایی روایات ترتیب نزول را معتبر نمی داند؛ زیرا بر این باور است که سوره ها و آیات قرآنی به ترتیبی که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، در مصحف ثبت نشده است. ایشان کسانی را که در ترتیب نزول سوره ها و آیات، به روایات اعتماد می کردند، دانشمندان اسلامی متقدم و به ویژه از اهل سنت می داند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸-۱۵۹)، ولی در جای دیگر، با توجه به قرائنی، تقدم نزول سوره یونس بر هود را پذیرفته است (همان، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۳) به اعتقاد وی، اختلاف آیات تحدی، برخاسته از هدف خاصی است که هر یک از این آیات دنبال می کنند. بدین شرح که تحدی در آیه ۸۸ سوره اسراء به همه قرآن به لحاظ در برداشتن نیازهای گوناگون انسان تا روز قیامت است. تحدی در آیه ۳۸ سوره یونس به یک سوره ای است که غرضی کامل و جامع از اغراض مربوط به هدایت انسان را دارا باشد. تحدی در سوره هود به ده سوره با ویژگی کثرت تفتن در بیان و تنوع در اغراض است؛ زیرا عدد ده به کثرت اشاره دارد. تحدی در ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ﴾ عام و فراگیرتر از سه مرحله فوق است؛ زیرا «حدیث» نسبت به یک سوره، ده سوره و همه قرآن عمومیت دارد. پس تحدی در این آیه، به مطلق ویژگی های قرآن است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۱. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

۲. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

۳. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

اما آیت‌الله جوادی نیز، همانند استاد خویش، بحث مستقیمی نسبت به سیر نزول آیات تحدی نداشته است. مطلبی که از میان نظرات ایشان برداشت می‌شود، این است که ایشان نیز سیر نزولی آیات تحدی را می‌پذیرد؛ زیرا در هر موضعی که بحثی از تحدی را به تفصیل بیان کرده است، آیات یادشده را به ترتیب نزولی - از مثل همه قرآن، مثل ده سوره و مانند یک سوره - نام می‌برد. نمونه‌ای از این مطلب را می‌توان در بخش ابعاد تحدی که گذشت، ملاحظه کرد. به نظر می‌رسد که این عدم صراحت در بیان سیر نزولی آیات تحدی، به ثبت نشدن سوره‌ها به ترتیب نزول در مصحف کنونی برمی‌گردد.

### نتیجه‌گیری

در مقایسه میان آرای علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی در خصوص تحدی قرآن، نتایجی به دست آمد. به طور کلی می‌توان چنین گفت که ایشان تفاوت نظر جوهری و اساسی با یکدیگر ندارند و کیفیت تبیین و شرح و بسط مطالب در این حوزه، می‌تواند نقطه افتراق دیدگاه‌های ایشان باشد. از جمله دستاورد این تحقیق این است که هر دو بزرگوار، به صورت مشابه، تحدی را تعریف کرده‌اند و از آن، مفهوم دعوت به معارضة و مبارزه برای آوردن معجزه‌ای همانند معجزه پیامبران به دست آورده‌اند. علامه در ادامه تعریف خود برای تحدی، نوعی استدلال بر اعجاز از جانب خداوند در نظر گرفته است که آن را توضیح نمی‌دهد؛ ولی آیت‌الله جوادی همین برهان را مطرح کرده است و آن را با استفاده از قاعده تماثل، اثبات می‌نماید و ابهامات احتمالی را تدارک می‌کند. این دو مفسر، تحدی قرآن را عام و شامل می‌دانند و قائل هستند که قرآن از همه جهات و در جوانب گوناگون، معجزه است. همچنین در خصوص انواع تحدی، در گونه تحدی به خود قرآن، علامه بر این باور است که قرآن کریم، ادعا می‌کند که معجزه است و هیچ انس و جنی نمی‌تواند نظیرش را بیاورد؛ ولی آیت‌الله جوادی همین دیدگاه را به نحوی دیگر و با مقدمات کوتاه عقلی، بیان می‌نماید؛ بدین صورت که قرآن کلام خداست. خدا هم مثل و ماندنی ندارد. پس قرآن هم بی‌مانند و غیر قابل افترا خواهد بود. در گونه تحدی به آورنده آن، آیت‌الله جوادی، برگشت ضمیر «مِثْلِهِ» در عبارت «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» را به «عَبْد» رد نمی‌کند و فقط آن را تأکیدی برای اعجاز قرآن می‌داند،

اما رجوع ضمیر به «مِمَّا أَنْزَلْنَا» را راجح دانسته است و برای این رجحان، ادله‌ای اقامه می‌کند. علامه نیز صریحاً ضمیر را هم به «عَبْد» و هم به «مِمَّا أَنْزَلْنَا» بازگشت می‌دهد. افزون بر مطالبی که بیان شد، هر یک از بزرگواران، اشاره مستقیمی به سیر نزول آیات تحدی نداشتند و فقط از خلال دیدگاهشان برداشت می‌شود که سیر نزولی آیات تحدی را پذیرفته‌اند.

## منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۹ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۶۱)، *یادنامه مفسر کبیر علامه سید محمد حسین طباطبائی*، قم: شفق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، چاپ پنجم، قم: اسراء.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)*، دوم، قم: اسراء.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *سرچشمه اندیشه*، چاپ دوم، قم: اسراء.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *نزاهت قرآن از تحریف*، چاپ اول، قم: اسراء.
۸. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۷)، *درسنامه علوم قرآنی*، چاپ سوم، قم: مرکز تبلیغات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصّحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حسینی طهرانی، سید محمد حسین [بی تا]، *مهر تابان*، [بی جا]: مؤسسه انتشارات باقر العلوم.
۱۱. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۱۲. صالحی، فرخنده سادات (۱۳۹۵)، *تحدی قرآن از نگاهی دیگر*، چاپ اول، قم: مرکز نشر هاجر.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۲)، *اعجاز قرآن*، اول، [بی جا]: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *قرآن در اسلام*، چاپ سیزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، *التبیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق)، *کتاب العین*، چاپ اول، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۱۹. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
۲۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، *دایرة المعارف قرآن کریم*، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۲۱. مرکز نشر اسراء (۱۳۸۷)، *مهر استاد*، چاپ چهارم، قم: اسراء.

